مرعشي، محمد خليل؛

مجمع التواريخ، به اهتمام عباس اقبال آشتياني، تهران، شـركت سـهامي چـاپ، ١٣٢٨، ١٦٦ ص.

مجمع التواريخ

در تاريخ انقراض صفويه و وقايع بعد

تا سال ١٢٠٧ هجري قمري

تأليف

ميرزا محمد خليل مرعشي صفوي

بتصحيح و اهتمام

عباس اقبال

طهران ١٣٢٨ هجري شمسي

شركت سهامي چاپ

اسب و رقم حكومت قندهار از درگاه والا براي او فرستاده ملقب بلقب صوفي صافي ضمير و او را مخاطب بحسين قليخان نمودند و چنين مسموع شد كه بعضي از نكته سنجان قزويني در آن زمان تاريخ قتل اسدالله خان را بر دست محمود غلزه چنين يافته‌اند: «اسد را سگ شاه ايران دريد» كه موافق حساب ۱۱۳۲ هجري شده باشد و قاتل اين مصراع تفاوت يم سال را مجاز داشته.

القصه بعد از آنكه محمود باين عريضه حيله اندود و جواب سراپا بلاهت از طرف پادشاه و امرا خاطر جمع نمود ببهانه مهم هرات سرانجام سپاه نموده از راه سيستان و بيابان ناگاه بي‌خبر خود را بحوالي بم و نرماشير و خبيص كه از توابع كرمان و دهنه بيابان است رسانيده بلاتأخير وارد حوالي شهر كرمان گرديد و حاكم كرمان در آن زمان از جانب پادشاه حسين‌خان سيستاني بود. چون در خود استعداد محاربه با محمود را نديد و مردم شهر كرمان نيز بسبب آنكه سالها برفاه و امنيت گذرانيده بودند و خوفي و بيمي از لشكر بيگانه در خاطر ايشان نبود و نيز كرمان حصاري و قلعه نداشت و حاكمي نيز نبود كدخدايان و اعزه شهر با كلانتر و داروغه ناچار شده باستقبال محمود مبادرت نمودند و چون محمود وارد شهر گرديد تا حدي در ظاهر بتأليف قلوب سكنه شهر ميكوشيد تا آنكه خبر اين سانحه بعرض امراي پادشاهي در قزوين رسيد و از آنجا احكام بنام لطف عليخان سپهسالار كه در بلاد فارس بود صادر گرديد باين مضمون كه با وجود بودن آن سپهسالار عظيم الأقتدار بقرب و جوار كرمان و متوجه نشدن بتنبيه محمود مردود كمال استعجاب روي داد. بايد كه بمحض رسيدن حكم پادشاهي بي‌تأمل متوجه دفع اين حادثه گردد. چون اين رقم بلطف عليخان رسيد محمدقلي بيك قزويني را كه مير شمشير او بود با قريب هشت نه هزار سوار از قشون فارس و كوه گيلويه و شوشتر و دزفول و رامهرمز و قلعه سلاسل با جمعي كثير از مين باشيان و يوز باشيان و سرداران بر سر محمود تعيين نمود